

Allameh Tabatabai's attitude towards Islamic lifestyle and family relationships with emphasis on Al-Mizan's interpretation

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

authors

Mohammad Ghafour Mostafa

Aziz Javanpour *

Hossein Norouzi Teymourlouie

How to cite this article

Mohammad Ghafour Mostafa, Aziz Javanpour, Hossein Norouzi Teymourlouie, The role of optimism and religious coping in predicting nurses' burnout, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*, 2023:7(3): 65-77.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: a.javanpor@iaut.ac.ir

Article History

Received: 2023/04/01

Accepted: 2023/06/10

ABSTRACT

Purpose: The present study was written with the aim of investigating Allameh Tabatabai's attitude towards the Islamic lifestyle and relationships within the family, with emphasis on the interpretation of Al-Mizan as an important religious source and the most important work of Allameh Tabatabai, in order to deduce Allameh's point of view in relation to the Islamic lifestyle and family relationships.

Materials and methods: This research is applied in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of nature. The method of collecting information was in the form of a document library. The subject area of the research is the Islamic lifestyle and its time area is the first half of 1402.

Findings: Allameh Tabatabai's definition of lifestyle is the same as the definition of religion, and from his point of view, achieving happiness and a sustainable lifestyle is based on belief in God, the Hereafter, and the teachings of revelation, and basically, the true lifestyle in Allameh's eyes is monotheistic. Allameh considers the fundamentals of the Islamic lifestyle as central monotheism, naturalism, and harmony with the creation system, and in relation to the lifestyle, he believes that man has three types of duties, including duties before God, before himself, and before other people. And in this connection, he sees a major part of family relationships in the heart of duties towards others; As Hedayat sees family and family relationships as one of the eight basic features of the Islamic and faithful lifestyle from a social aspect.

Conclusion: Lifestyle is manifested in the duties and responsibilities of life and connects the most superficial layers of life to its deepest layers. Allocating the best time to communicating with God, appealing to God's guardians, self-knowledge and having romantic relationships with spouses

Keywords: Allameh Tabatabai, Islamic Lifestyle, Family communication, Tafsir Al-Mizan.

نگرش علامه طباطبایی به سبک زندگی اسلامی و

ارتباطات خانوادگی با تاکید بر تفسیر المیزان

محمد غفور مصطفی

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

عزیز جوانپور هروی *

دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

همی در تربیت اجتماعی، دینی، سیاسی کودکان و همچنین حضور در صحنه‌های مختلف اجتماعی ایفا می‌کند و در سبک زندگی اسلامی، زن یک مولفه اثر گذار و فعال است.

واژگان کلیدی: علامه طباطبایی، سبک زندگی اسلامی، ارتباطات خانوادگی، تفسیر المیزان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

*نویسنده مسئول: a.javanpor@iaut.ac.ir

مقدمه

در دهه‌های اخیر، موضوع سبک زندگی به موازات تحولات سریع و همه جانبه در حوزه فناوری و تغییر الگوهای مصرف و تحول در فرهنگ جوامع پیشرفته به صورت جدی مطرح شده و جامعه ما را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است (۱). سبک‌های زندگی که مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزشها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد، در میان صاحب‌نظران غربی با رویکردهای مختلفی تعریف شده است (۲). زیمل، سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزشهای بنیادی می‌داند و در جایی دیگر معتقد است سبک زندگی، عینیت‌بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است. آدلر، معتقد است سبک زندگی هدف فرد، احساسات فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود (۳). از دیدگاه سویل نیز، سبک زندگی عبارت است از هر شیوه متمایز و قابل تشخیص زیستن (۴). اما با نگاهی به تعریف متفاوت‌تر علامه طباطبایی، ایشان سبک زندگی و برنامه و روش زندگی را همان تعریف دین می‌داند: دین چیزی به غیر از سنت حیات و راه و روشی که برای انسان واجب است، آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود، نیست. حقیقت دین عبارت است از یک رشته اعتقادات راجع به آفرینش جهان و انسان و یک سلسله وظایف عملی که زندگی انسان را با آن اعتقادات تطبیق دهد. دین در اصطلاح قرآن همان روش زندگی است که انسان گریزی از آن ندارد (۵). دین برنامه زندگی است. اساساً در عرف قرآن، دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود و مؤمن و کافر حتی کسانی که اصلاً صانع را منکرند، بدون دین نیستند؛ زیرا زندگی انسان بدون داشتن راه و رسمی، خواه از ناحیه نبوت و وحی باشد یا از راه وضع و قرارداد بشری، اصلاً صورت نمی‌گیرد (۶).

همسویی مفهوم دین با سبک و روش زندگی و وظایف انسان در جای جای آثار مرحوم علامه و تصریح به اینکه در عرف قرآن چنین معنایی قابل استفاده است، نمایانگر آن است که می‌توان به جایگزینی این دو مفهوم اقدام نمود؛ ضمن اینکه این برداشت از سبک و روش زندگی در واقع محوری‌ترین نقطه ثقل دیدگاه ایشان در این موضوع به شمار می‌آید. علامه طباطبایی در ارتباط با سبک زندگی معتقد است که انسان سه نوع وظایف شامل وظایف در برابر خداوند، خود و دیگران بر عهده دارد و ایشان، بخش عمده‌ای از روابط خانوادگی را در بطن وظایف نسبت به دیگران، می‌بیند؛ همانگونه که هدایت خانواده و روابط خانوادگی را یکی از هشت

حسین نوروزی تیمورلویی
استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نگرش علامه طباطبایی به سبک زندگی اسلامی و ارتباطات درون خانواده با تاکید بر تفسیر المیزان به عنوان یک منبع مهم دینی و مهمترین اثر علامه طباطبایی، جهت استنباط دیدگاه علامه در رابطه با سبک زندگی اسلامی و روابط خانوادگی به نگارش درآمده است.

مواد و روش: این پژوهش بر حسب هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی بوده است. قلمرو موضوعی پژوهش، سبک زندگی اسلامی و قلمرو زمانی آن، نیمه اول سال ۱۴۰۲ می‌باشد.

یافته‌ها: تعریف علامه طباطبایی از سبک و روش زندگی، همان تعریف دین است و از دیدگاه وی، وصول به سعادت و سبک زندگی پایدار مبتنی بر اعتقاد به خدا، جهان آخرت و تعالیم وحی است و اساساً سبک زندگی حقیقی در نزد علامه، توحیدمدار است. علامه اهم مبانی سبک زندگی اسلامی را شامل توحید محوری، فطرت‌گرایی و هماهنگی با نظام آفرینش می‌داند و در ارتباط با سبک زندگی معتقد است که انسان سه نوع وظایف شامل وظایف در برابر خداوند، در برابر خود و در برابر انسان دیگر بر عهده دارد و در این ارتباط، بخش عمده‌ای از روابط خانوادگی را در بطن وظایف نسبت به دیگران، می‌بیند؛ همانگونه که هدایت خانواده و روابط خانوادگی را یکی از هشت ویژگی اساسی سبک زندگی اسلامی و مؤمنانه از جنبه اجتماعی می‌بیند.

نتیجه‌گیری: سبک زندگی در وظایف و مسئولیت‌های زندگی تجلی می‌یابد و سطحی‌ترین لایه‌های زندگی را به عمیق‌ترین لایه‌های آن پیوند می‌زند. اختصاص بهترین اوقات به برقراری ارتباط با خدا، توسل به اولیای خدا، خودشناسی و داشتن روابط عاشقانه همسران به عنوان الگوهای رفتاری در سبک زندگی باید مدنظر قرار گیرد و سه شاخص مهم روابط خانوادگی در قالب سبک زندگی اسلامی شامل اصل تسکین به عنوان اولین عامل حاکمیت توحید در خانواده، اصل مودت به عنوان الزامات و ضرورت‌های زندگی عاشقانه و رحمت متقابل می‌باشد. در نهایت، زن در سبک زندگی اسلامی علاوه بر وظایف همسری، نقش

ویژگی اساسی سبک زندگی اسلامی و مؤمنانه از جنبه اجتماعی^۱ و در واقع، زیربنای ایجاد جامعه سالم می‌بیند. خانواده بعنوان قدیمی‌ترین، طبیعی‌ترین و سنگ‌بنای اول ساختمان این اجتماع، هرچه از استحکام بیشتر برخوردار باشد، به استحکام بیشتر جامعه منجر خواهد شد (۷). این اهمیت در کنار تأکید خداوند متعال بر اهتمام به صلاح خانواده در سوره فرقان، اهمیت و اهتمام به خانواده را بیش از پیش نمایان می‌سازد (۸). بر همین اساس، یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های خانواده‌های مرفعی در سطوح مختلف، چگونگی ایجاد بسترهای مناسب برای اعضاء خانواده در تمام سطوح است تا آنها با حس مسئولیت‌پذیری، تعهد کامل و وفاداری به مسایل موجود در جامعه و خانواده خود به کار بپردازند و اصول اخلاق حاکم بر جامعه و خانواده خود را رعایت کنند که این مهم در پرتو سبک زندگی اسلامی قابل دستیابی است (۹). بنابراین، برگشت به سبک زندگی قرآنی و توجه خاص به مفاهیم قرآن و الگو قرار دادن این مفاهیم به یک ضرورت تبدیل شده است. از طرف دیگر خانواده به عنوان مهمترین و حیاتی‌ترین نهاد اجتماعی و محیطی امن برای دستیابی به اهداف عالی انسانی (۱۰)، کانونی است که با حضور فرزندان، روابط اعضای آن گسترده‌تر و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر بیشتر می‌شود. در این میان شناخت عوامل ثبات و سازوکارهای ایجاد ارتباط صمیمانه و سازنده در خانواده به منظور ایجاد و بهبود محیطی سالم و بانشاط برای پرورش فرزندان اهمیت بسزایی دارد که در تمام ادیان و در همه جوامع بشری مورد توجه بوده است (۱۱).

با توجه به آنچه بیان شد، و با لحاظ اینکه علامه طباطبایی در آثار خویش تأکید زیادی بر خانواده و روابط خانوادگی داشته است، پژوهش حاضر درصدد بررسی نگرش ایشان به سبک زندگی اسلامی و روابط خانوادگی با توجه به تفسیر معروف المیزان است که می‌تواند به آگاهی ما در زمینه‌های شناخت جایگاه خانواده، تشکیل خانواده، سرپرستی خانواده، چگونگی ساختار قدرت، شناخت مسئولیت‌های مترتب بر اعضای خانواده و شناخت نحوه از هم پاشیدگی خانواده و حقوق اعضا کمک کند. پس این پژوهش با ماهیت کیفی - اسنادی و به روش توصیفی - تحلیلی، با هدف بررسی نگرش علامه طباطبایی به سبک زندگی اسلامی و ارتباطات درون خانواده با تأکید بر تفسیر المیزان به نگارش درآمده است که جامعه آماری آن تفسیر المیزان می‌باشد به این دلیل که به عنوان یک منبع مهم دینی، و مهمترین اثر علامه طباطبایی، راهگشای خوبی برای استنباط دیدگاه علامه در استخراج الگوی سبک زندگی اسلامی است.

غلامی‌روچی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «نقش اخلاقی زن در ایجاد سبک زندگی اسلامی خانواده از منظر قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان»، نتیجه گرفت که زن در سبک زندگی اسلامی علاوه بر وظایف همسری، نقش مهمی در تربیت اجتماعی، دینی، سیاسی کودکان و همچنین حضور در صحنه‌های مختلف اجتماعی را ایفا

می‌کند. بنابراین در سبک زندگی اسلامی، زن یک مولفه اثرگذار و فعال است. از نظر علامه، یکی از مکتب‌هایی که برای انسان سازندگی فوق‌العاده‌ای دارد، محیط خانه است؛ لذا علماء اخلاق یکی از عرصه‌های مهم برای رشد فضایل اخلاقی را خانواده می‌دانند (۱۲). فیضی و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی را با رویکرد میان رشته‌ای بین اخلاق و روانشناسی و رویکرد علمی دینی با عنوان «سبک زندگی با رویکرد تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبایی و دالایی‌لاما» به نگارش درآوردند که نتایج حاکی از آنست علامه طباطبایی گستره سبک زندگی را در چهار مقوله ارتباط با «خدا»، «خود»، «دیگران» و «طبیعت» تعریف می‌کند و سه مقوله دیگر را ذیل ارتباط با خدا جای می‌دهد؛ اما دالایی لاما فقط به سه حیطه ارتباط با دیگران، خود و طبیعت توجه کرده و ارتباط با خدا را توجه نمی‌کند. هر دو اندیشمند به خودشناسی، مهرورزی، احترام به والدین، عشق به همسر، حفظ محیط زیست و نقد تکنولوژی پرداخته‌اند، اما علامه نگرشی اعتقادی اخلاقی و دالایی لاما نگرش اخلاقی سکولار دارد (۱۳). آذربایجانی و فیضی (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «سبک زندگی اسلامی از منظر علامه طباطبایی» به این نتیجه رسیدند که سبک زندگی از منظر علامه در وظایف و مسئولیت‌های زندگی تجلی می‌یابد و وظایف انسان در ارتباط با خدا، خود و دیگران از محورهای عمده سبک زندگی از دیدگاه ایشان است که مهمترین آن در ارتباط بنده با خدا به ظهور می‌رسد. اختصاص بهترین اوقات به برقراری ارتباط با خدا در قالب نماز و نیایش، کمک گرفتن از نماز و روزه در مشکلات و توسل به پیامبر و اولیای خدا، خودشناسی و داشتن روابط عاشقانه همسران در قالب اصول سه گانه تسکین، مودت و رحمت از جمله الگوهای رفتاری در سبک زندگی از نگاه علامه طباطبایی است (۲). بروجردی علوی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «روابط خانوادگی از منظر تفسیر المیزان»، انواع ارتباط در خانواده که شامل ارتباط میان زن و شوهر، والدین با فرزندان، فرزندان با والدین، مسائل مربوط به طلاق و زندگی پس از مرگ و قیامت را بررسی کرده‌اند. به عنوان نتیجه کلی می‌توان گفت که علیرغم تأکید قرآن کریم بر اهمیت زندگی خانوادگی، حمایت از زندگی مشترک، تربیت فرزندان، انواع ارتباط و... خداوند بین خود و انسان یک رابطه شخصی قائل بوده و خانواده و اموال، همگی برای آزمایش انسان قرار داده شده است (۱۴).

همانگونه که بیان شد این پژوهش با هدف بررسی نگرش علامه طباطبایی به سبک زندگی اسلامی و ارتباطات درون خانواده با تأکید بر تفسیر المیزان به نگارش درآمده است؛ بنابراین، روش پژوهش کیفی - اسنادی بوده و جامعه آماری را منابع انتشار یافته در حوزه سبک زندگی اسلامی، خانواده و مدیریت آن، روابط خانوادگی و انواع آن تشکیل داده است. روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و ابزار آن نیز فیش کتابخانه‌ای بوده است. در نهایت، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نیز از روش توصیفی - تحلیلی پیروی شده است.

احسان، انفاق دائمی، ایجاد جامعه صالح، دغدغه هدایت نسبت به خانواده.

^۱ هشت ویژگی اساسی سبک زندگی اسلامی و مؤمنانه از جنبه اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی: تواضع و برخورد کریمانه، صداقت در قول و فعل، فروبردن خشم، دفع کردن بدی با خوبی،

مواد و روش ها

پژوهش حاضر بر حسب هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است. قلمرو موضوعی پژوهش، سبک زندگی اسلامی و اخلاق خانواده، و قلمرو زمانی آن، نیمه اول سال ۱۴۰۲ می‌باشد.

سبک زندگی (اسلامی) از دیدگاه علامه طباطبایی و اهم مبانی آن از دیدگاه علامه طباطبایی، وصول به سعادت و سبک زندگی پایدار مبتنی بر اعتقاد به خدا، جهان آخرت و تعالیم وحی است و اساساً سبک زندگی حقیقی را باید در حیات جاودانه جستجو کرد. سبک زندگی اسلامی در نزد علامه، توحیدمدار است (۱۳). تعریف ایشان از «برنامه و روش زندگی» همان تعریف دین است. نمونه‌هایی از این تعریف را یادآور می‌شویم: دین چیزی به‌غیر از سنت حیات و راه و روشی که برای انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود، نیست (۲). دین در اصطلاح قرآن همان روش زندگی است که انسان گریزی از آن ندارد (۱۵).

اساساً در عرف قرآن دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود و مؤمن و کافر حتی کسانی که اصلاً صانع را منکرند، بدون دین نیستند؛ زیرا زندگی انسان بدون داشتن راه و رسمی خواه از ناحیه نبوت و وحی باشد یا از راه وضع و قرارداد بشری، اصلاً صورت نمی‌گیرد. دین عبارت است از مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی، از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده؛ نبوتی که صدقش با برهان ثابت شده و نیز از مجموعه‌ای از اخبار که مخبر صادق از آنها خبر داده، مخبری که باز صادق بودنش به برهان ثابت شده است (۶)

قرآن مجید در توصیف اهل کتاب می‌فرماید: (وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ)؛ دین حق را سنت و روش زندگی خود نمی‌گیرند. آنچه پیغمبران خدا از راه وحی به دست آورده و به عنوان پیغام و سفارش خدایی به مردم رسانیدند، «دین» بود؛ یعنی روش زندگی و وظایف انسانی که سعادت واقعی انسان را تأمین می‌کند (طباطبایی، سنتهایی که انسان در زندگی خود باب نموده و الگو قرار داده و به وسیله آنها تقوا یا فجور، حسنه و یا سیئه کسب کرده است (۵).

در ذیل به بیان اهم مبانی سبک زندگی اسلامی از منظر علامه طباطبایی اشاره می‌شود:

الف) توحید محوری: توحید عمود خیمه و محور تمامی ادیان آسمانی بوده و هست. در اسلام نیز هیچ اصلی همسنگ اصل توحید به شمار نمی‌آید، بلکه حتی تمامی اصول و فروع دین مبتنی بر اندیشه توحیدی می‌باشد.

سبک زندگی مطلوب در پرتو مطلوبیت ارتباط با خدا برای دستیابی به شیوه مطلوب زندگی، باید به بهبود و تقویت ارتباط با پروردگار عالم اندیشید. بر اساس آموزه‌های اسلامی، سبک زندگی مطلوب تنها در صورتی تحقق خواهد یافت که انسان حیات توحیدی و موحدانه داشته باشد؛ یعنی تمام عرصه‌های زندگی را در مدار توحید ارزیابی کند و به فعالیت و حرکت بپردازد.

ب) فطرت‌گرایی: علامه طباطبایی می‌نویسد: در ادیان با همه اختلافی که دارند، انشعابات هستند که از یک دین ریشه‌داری که از فطرت انسانیت ریشه گرفته یعنی از دین توحید منشعب شده‌اند؛ زیرا ما اگر به فطرت ساده خود رجوع کنیم؛ بدون هیچ تردیدی خواهیم دید که این عالم با این وحدتی که در عین کثرت دارد و با این ارتباطی که از اجزایش در عین تفرقه و تشتت با هم دارند، همه به یک سببی که مافوق همه اسباب است، منتهی می‌شود و آن سبب همان حق تعالی است که خضوع در برابرش واجب و تربیت و روش زندگی بر حسب تدبیر و تربیتش لازم است. این حکم فطرت، همان دین مبنی بر توحید است (۵)

ج) هماهنگی با نظام آفرینش: علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: بهترین و پابرجاترین راه و رسم زندگی آن است که آفرینش انسان به سوی آن هدایت کند، نه آنچه از عواطف و احساسات فرد یا جامعه سرچشمه می‌گیرد (۶). باید انسان در زندگی خود روشی را دنبال کند که از آفرینش سرچشمه می‌گیرد نه روشی را که خوشایند امیال و عواطفش است (۵).

وی در ارتباط با سبک زندگی معتقد است که انسان سه نوع وظایف بر عهده دارد: الف) وظایف انسان در برابر خداوند؛ ب) وظایف انسان در برابر خود و ج) وظایف انسان در برابر انسان دیگر.

وی بخش عمده‌ای از روابط خانوادگی را در بطن مورد ج (وظایف انسان در برابر انسان دیگر) می‌بیند و در این میان به روابط مبتنی بر عاطفه بین زوجین یعنی زندگی عاشقانه زوجین اشاره می‌کند که در ادامه پژوهش به آن اشاره می‌شود.

ویژگی سبک زندگی اسلامی و مؤمنانه از جنبه اجتماعی از نگاه علامه طباطبایی

حیات مؤمنانه از جنبه اجتماعی و ارتباط با دیگران دارای ویژگی‌هایی است که با توجه به نظر علامه طباطبایی به آن اشاره می‌شود:

• تواضع و برخورد کریمانه
«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» و بندگان خدای رحمان کسی اند که روی زمین به فروتنی راه می‌روند و چون جاهلان به ناروا خطابشان، کنند سلام گویند و درگذرند.

• صداقت در قول و فعل
در آیه «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد... کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگاران اند.

• فرو بردن خشم

^۳سوره بقره، آیه ۱۷۷

^۱سوره توبه، آیه ۲۹

^۲سوره فرقان، آیه ۶۳

«وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.^۲

• دفع کردن بدی با خوبی

«وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» و بدی را با نیکی برطرف ساختند. ماده «درا» به معنای دفع است و معنای آیه این است وقتی به گناهی تصادفاً آلوده می‌شوند، کار نیکی می‌کنند که نیکی‌اش از بدی آن گناه بیشتر است و یا حداقل معادل آن است و آثار سوء آن را جبران می‌کند (۱۶).

• ایجاد جامعه صالح

«الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...» کسانی که چون در زمین به آنها توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

• احسان

«يَسْ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳ بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، گناهی در آنچه [قبلاً] خورده‌اند نیست، در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

• انفاق دائمی

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» کسانی که مالشان را شب و روز، نهان و آشکار، انفاق می‌کنند...

انفاقگران نسبت به عمل خود اهتمام دارند و همواره و در شب و روز و خلوت و جلوت می‌خواهند ثواب انفاق را دریابند و حواسشان جمع این است که همواره رضای خدا را به دست آورند.

• دغدغه هدایت نسبت به خانواده

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنًا وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و کسانی می‌گویند: پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد.

مراد بندگان رحمان از اینکه در دعای خود درخواست می‌کنند به اینکه همسران و ذریه‌هایشان قره‌عین ایشان باشد، این است که موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد؛ و نیز می‌رساند که بندگان رحمان اهل حقاند و پیروی هوای نفس نمی‌کنند.

علامه طباطبایی در رابطه با هدایت خانواده، اخلاق در خانواده و روابط و ارتباطات درون خانواده، مباحث زیادی دارد که در اینجا به سبک زندگی با مهر و محبت بین زوجین (عاشقانه) اشاره می‌شود. طبق دیدگاه علامه طباطبایی و همانگونه که در سوره روم آیه

۲۱ آمده است، سه ویژگی و شاخص مهم در سبک زندگی عاشقانه و روابط اعضای خانواده مورد اشاره قرار می‌گیرد:

(۱) اصل تسکین (لتسكنوا اليها)

به‌عنوان اولین عامل که راه حاکمیت توحید در خانواده را هموار می‌سازد، توجه به برداشتن چالشها، تنشها و دوری گزیدن از محیط‌های متشنج می‌باشد که از وظایف مرد و زن در خانواده بشمار می‌آید. اگر محیط خانواده با آرامش توأم نباشد، زمینه‌ای برای حاکمیت ارزشها فراهم نخواهد شد. قرآن مجید دو اصل مهم را برای آرامش معرفی می‌کند: (الف) یاد خدا؛ (ب) ازدواج. بنابراین ایجاد آرامش در خانواده زمینه مهمی در تعالی آن محسوب می‌شود.

(۲) اصل مودت (جعل بینکم موده)

از جمله الزامات و ضرورت‌های زندگی عاشقانه، تمهید مرد نسبت به زن و بالعکس است. مودت به محبتی می‌گویند که بخاطر وجود نفس محبوب است نه حبیب؛ اگر شخصی را برای خودش دوست بدارید نه برای خود خواسته‌هایتان، مودت نامیده می‌شود. در زندگی مشترک، زن و مرد باید یکدیگر را برای شخصیت واقعی طرف مقابل‌شان بخواهند نه برای منافع خودشان.

(۳) رحمت متقابل (وَرَحْمَةً)

اصل سوم بعد از اصل تسکین و مودت، اصل رحمت است. رحمت یعنی ملاحظت، اشفاق و اغماض بر اساس دیدگاه رحیمانه و اصل را بر رحمت قرار دادن. رحمت به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به اینکه در مقام برآید (۵). علامه طباطبائی نقش اول ایجاد آرامش در نظام خانواده را برای زن مقرر نموده است: «خدای سبحان زنان را به جهازی مجهز فرمود که وجود او را مایه تسکین مردان کرد و بین آنان و ایشان مودت و رحمت برقرار ساخت تا دل مردان را به سوی خود جذب کنند (۱۷).

ارتباط و روابط در خانواده

دین اسلام در نظام ارزشی خود به تشکیل خانواده و ضرورت تعالی آن توجه و تأکید نموده است. دستیابی به رشد و کمال و سعادت خانواده در گرو انجام تکالیف و وظایف افراد خانواده است. اگر روابط افراد خانواده براساس اخلاق اسلامی استوار گردد، کانون خانواده به رشد و تعالی انسانی می‌رسد (۱۸). واژه ارتباط در تعریف خانواده به کار می‌رود. پیامد ارتباط، اثرپذیری متقابل یا تعامل است. تعامل در خانواده بخش تفکیک‌ناپذیر آن است و نقطه آغاز خانواده و جوهر بارز زندگی است. روابط خانوادگی به پیوندی که در حال گسترش و تکامل است و مقدم بر تعامل است، اشاره دارد. ارتباط مانند تعامل آشکار و عینی نیست بلکه می‌توان در مورد آن به استدلال پرداخت و تعامل هم‌هنگامی قابل درک است که افراد با هم پیوندی داشته باشند. مجموعاً، به دلیل پویایی و اجتماعی بودن خانواده، در یک گذار خانوادگی روابط

^۳ سوره رعد، آیه ۲۲

^۴ سوره حج، آیه ۴۱

^۵ سوره مائده، آیه ۹۳

^۶ سوره بقره، آیه ۲۷۴

^۱ سوره آل عمران، آیه ۱۳۴

^۲ کلمه (کظم) در اصل به معنای بستن سر مشک بعد از پرکردن آن بوده ولی بعدها به عنوان استعاره در مورد انسانی استعمال شد که پر از انده و خشم باشد لیکن مصمم است که خشم خود را ابراز ننماید.

اعتماد دارد؛ بنابراین احکام مختص به این ویژگی مخصوص زن است و دوم آن که وجود زن مبتنی بر ظرافت احساسی است و این ویژگی نیز در وظایف اجتماعی وی مؤثر است. علامه طباطبایی در تداوم بحث ضمن تأکید بر ضرورت همانندی قوانین و مسئولیت‌های اجتماعی با خصوصیات آفرینش و برشمردن آثار و مواهب مشترک وجودی زن و مرد، موارد اختلاف را چنین توضیح می‌دهد: زن در عین دارا بودن مشترکات از جهاتی با مرد اختلاف دارد. چون ویژگیهای ساختمانی متوسط زنان نظیر مغز، قلب، شریانها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آنچه که در کالبدشناسی توضیح داده شده است، از متوسط مردان در همان ویژگیها، مؤخرتر است و این مسأله موجب شده است که جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر از مرد باشد و احساساتی لطیف‌تر نظیر دوستی، زیباگرایی و آرامش‌جویی در زن بیشتر و اندیشه‌گرایی در مرد فزون‌تر شود. بنابراین زندگی زن «احساسگرا» و زندگی مرد «اندیشه‌گرا» است (۵).

آنچه که در کلمات علامه جای دقت دارد، تعبیرات آن مرحوم در این بحث است. وی برخلاف آن چه می‌گویند عقل زن از مرد کمتر است و بر پایه آن، احساسات یک صنف را جریحه‌دار می‌کنند، تعبیر زیبا و درست «تعقل» را بکار گرفته است (۲۱). در تعقل، سخن از بکارگیری عقل و اندیشه است. بنابراین مرد بر پایه آفرینش، موجودی عقل‌گرا و زن بر همان پایه «احساس‌گرا» است و گرایش و بکارگیری بیشتر هر کدام از دو صنف، یکی از موهبت احساس و عقل را دلیل بر فقدان یا کمبود موهبتی در صنف دیگر نیست و بدین خاطر است که این قاعده مبتنی بر غالب را وجود زنانی اندیشه‌گرا و تعقلی و وفور مردانی احساساتی و مهرگرا در پاره‌ای مواقع، نقض نمی‌کند؛ زیرا هر دو صنف، براساس ویژگی‌های خلقی از اندیشه بهره بیشتری می‌گیرد و صنف دیگر نیز بر اساس اهداف آفرینش از احساس. بر همین اساس، علامه می‌فرماید اسلام در وظایف مسئولیت‌های کلی اجتماعی که به اندیشه‌گرایی یا احساس‌گرایی مربوط می‌شود، بین زن و مرد تفاوت قائل شده است. اموری نظیر سرپرستی، قضاوت و جنگیدن را که به اندیشه‌گرایی نیازمند است به مرد، و تربیت و سرپرستی فرزند و تدبیر منزل را به زن اختصاص داده است (۵).

وی در تفسیر میزان، هنگام بررسی آیات مربوط به مسائل زندگی خانوادگی، نظریاتی در این‌باره ارائه کرده که آفرینش انسان به صورتی است که زن و مرد در ساختمان طبیعی بدن، مکمل یکدیگرند و هریک به تنهایی ناقص و محتاج است. این نیاز و احتیاج، موجب می‌شود که زن و مرد به سوی یکدیگر حرکت و آرامش یابند. به نظر ایشان، این امر از بزرگ‌ترین و آشکارترین نعمتها و موهبت‌های عالم طبیعت است؛ زیرا ساختمان جامعه بشری بر آن استوار می‌شود و به همین سبب است که تعاون و همکاری میان افراد پدید آمده است. ایشان در مورد مودت و رحمت بین زن و شوهر می‌گوید: مودت، محبتی است که اثرش در رفتار ظاهر شود و رحمت نوعی تأثیر روانی است که از دیدن محرومیت یا نقص کسی پدید می‌آید. از روشن‌ترین جلوه‌گاه مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ زیرا زن و شوهر در محبت و جلوه‌گاه مودت و رحمت، ملازم یکدیگرند و این دو به هم و بویژه زن نسبت به

ایجاد می‌شود و ضعف و قوت پیوند خانوادگی آشکار می‌شود. خانواده زمینه‌ساز کیفیت‌های عاطفی و مسئولیت‌پذیری همه اعضای خانواده ام از فرزندان و والدین است؛ بنابراین پیوند خانوادگی، دو بعد عاطفی و اخلاقی دارد (۱۹).

نظریه علامه طباطبایی درباره مدیریت و ارتباط در خانواده جهت درک اندیشه‌های علامه طباطبایی در خصوص مدیریت خانواده لازم است، مبانی نظری و شیوه استنباط علامه مورد توجه قرار گیرد. علامه در تبیین دیدگاه اسلام به چند مسأله توجه جدی کند و آنها را مبانی نظری خویش قرار دهد. این امور عبارتند از: ۱. توجه به فطرت و هدف آفرینش، ۲. بهره‌گیری از واقعیات و ملموس، ۳. تفکیک دیدگاه دین از عملکرد مسلمین و ۴. جداسازی مصالح و مقتضیات اجتماعی از امیال و هوس‌های فردی. ایشان، این مبانی را در مسائل مختلفی که در اطراف خانواده مطرح کرده، به کار گرفته و احکام اسلامی را بر پایه آن تفسیر کرده است. مرحوم علامه، حقوق و احکام اجتماعی را در اسلام مبتنی بر فطرت می‌داند و می‌فرماید: پایه‌ای که اینگونه احکام و حقوق بر آن مبتنی است، فطرت می‌باشد (۵). و در توضیح این نکته چنین ادامه می‌دهد: محقق در احکام اجتماعی و مباحث عملی مربوط به آن در ضرورت منتهی شدن وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری، به طبیعت نباید شک کند، چون ویژگیهای طبیعی انسان است که او را انسان ساخته است. علامه طباطبایی تلاش کرده است در یک فضای منطقی و عالمانه تفسیرهای نادرست از جایگاه زن را نقد و رد نماید. وی در ذیل آیه اول سوره نساء، در تفسیر «خلق منها زوجها» نظریه معروف و متداول «خلقت زن و مرد» را مرور می‌کند و می‌فرماید: «من» در جمله برای تبعیض نیست بلکه برای نشأت است و آیات چندی را بعنوان نمونه ذکر می‌کند. روم آیه ۲۱، نحل آیه ۷۲، شوری آیه ۱۱، ذاریات آیه ۴۷ و آنگاه چنین ادامه می‌دهد که بنابراین آنچه که در پاره‌ای تفاسیر که مبنی بر اینکه مراد آیه اینست که زوج این «نفس واحد» مشتق از خود اوست و از جزء او خلق شده است - نظیر آنچه که در اخبار است از اینکه خداوند زن حضرت آدم را از یکی از دنده‌های وی آفرید، دلیلی از آیه بر آن نیست (۲۰).

علامه پس از اثبات وحدت نوعی جوهری زن و مرد نتیجه مهمی از آن می‌گیرد. با این بیان امکان دستیابی زن و مرد به هر توان و کمالی که نوع انسانی قدرت دستیابی به آن را دارد و برای هر دو صنف ثابت می‌باشد؛ لکن آنچه که موجب می‌شود به این دو صنف در مسئولیت‌های اجتماعی موقعیت‌های گوناگونی پیدا کنند، اختلافات آفرینشی است که معمولاً دو صنف از یک نوع برخوردار هستند. علامه طباطبایی در مبحث مدیریت خانواده از این واقعیت انکارناپذیر بهره گرفته است. اسلام از نظر اداره شئون زندگی، زن و مرد را همسان دانسته است. بنابراین همانند مرد می‌توانند به‌طور مستقل تصمیم گرفته و عمل کنند. وی در بحث اختلافات و گونه‌گونگی‌های مسئولیت زن و مرد، دو ویژگی آفرینشی در زن مطرح کند و بر پایه هدفی که آفرینش در ایجاد این دو ویژگی در زن داشته، مسئولیت‌های خاص زن را تبیین می‌کند. خداوند در زن دو ویژگی نهاده که بخاطر این دو ویژگی آفرینشی ممتاز و مشخص شده است که نخست اینکه زن در تکون نوع انسانی و رشدش به منزله کشت لطافت جمعی است که نوع انسانی در بقایش به وی

فرزندان کوچک‌تر، عطوفت می‌ورزند و در تربیت فرزندان می‌کوشند (۲۱).

ایشان در مورد سلسله مراتب افراد در خانواده به پیروی از آیه «الرجال قوامون على النساء»، قائل به مدیریت مرد در خانواده است و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی زن و مرد این امر را تبیین می‌کند. لزوم شدت و قدرتمندی برای جنس مرد و وجوب نرمی و پذیرش برای جنس زن امری است که همه و همه ملتها، کم و بیش به آن معتقدند، به‌طوری‌که زبانهای مختلف عالم، هر شخص پهلوان و تسلیم‌ناپذیر را «مرد» و هر شخص نرم‌خو و تأثیرپذیر را زن می‌نامند. دین اسلام این قانون طبیعی را در تشریح احکام خود پذیرفت و قوام بودن را برعهده مرد گذاشت. خداوند به جهت طاقتی که مردان در اعمال سخت و دشوار دارند و از طرفی زندگی زنان احساسی و عاطفی است، این قوامیت را به مرد داده است. علت دیگر این امر، مسؤلیت اداره امور اقتصادی خانواده است که برعهده مرد می‌باشد. قیومیت مرد بر زن از نظر مسائل زناشویی است و بر زن لازم است که در این امور و هرچه به آن مربوط است از شوهر خود اطاعت کند (۵).

علامه طباطبائی معتقد است تعالیم اسلام، افزون بر تأکید بر اقتدار والدین، به شوهر اقتدار بیشتری می‌دهد. قرآن به این نکته تصریح کرده است: «مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر برتری داده و به دلیل آنکه عهده‌دار تأمین معیشت خانواده هستند؛ پس زنان درستکار فرمان بردارند. الرجال قومون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصلحت قنتت»^۱.

روابط سه‌گانه خانوادگی

الف) بین زوجین

بر اساس اصل ۱۱۰۲ قانون مدنی، هنگامی که بین زن و مرد نکاح صورت می‌گیرد، زوجیت بین آنان و حقوق و تکالیف زوجین نسبت به هم برقرار می‌گردد. خداوند سبحان در سوره مبارکه بقره آیه ۲۲۸ اشاره دارد به این که برای زنان برعهده مردان حقوقی شایسته است مانند حقوقی که برای مردان برعهده آنان است. در اسلام، حقوق متقابل انسانها بویژه حقوق متقابل افراد خانواده مورد توجه قرار گرفته و قوانین لازم برای زن و شوهر و فرزندان وضع شده است.

به اعتقاد علامه طباطبائی، حق مردان بر زنان بیشتر از حقی است که زنان بر مردان دارند و این مفهوم با تساوی حقوق زن و مرد منافات ندارد. تساوی زن و مرد را باید با توجه به موقعیت و مسؤلیتی که نسبت به دیگران دارند و با حفظ جایگاه اجتماعی افراد در نظر گرفت؛ مثلاً اگر فردی در رشد و کمال جامعه مؤثر است باید با فردی که هیچ تأثیری در جامعه ندارد، تفاوت داشته باشد (۱۸).

در اینجا به سه ارتباط خانوادگی بین زوجین شامل قیومیت و سرپرستی، رفتاری - اخلاقی و اقتصادی پرداخته می‌شود:

در اسلام قیومیت و ریاست خانواده برعهده مرد است. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛^۲ مردان سرپرست و نگهدارندگان، بخاطر برتریایی که خداوند از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.

علامه فرموده است زیادهایی که خدای تعالی به مردان داده، به -حسب طاقتی است که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند. این برتری در جهات عمومی هم عامه مردان را بر بعضی جهات بر عامه زنان قیومت داده که عبارت است از حکومت قضا و دفاع از سرزمین با اسلحه. پس به همین دلیل بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند. ایشان همچنین می‌فرماید قیومت مرد بر زنش به این معنی نیست که سلب آزادی کند، بلکه معنای قیومت مرد این است که وی هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد تا از او استمتاع ببرد (۵).

از این نظر شاید مسؤلیت روشنی برعهده زن گذاشته نشده ولی از زن خواسته شده که در غیاب شوهرش حافظ ناموس و منافع او باشد. الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا^۳ و زنان صالح زانانی هستند که متواضع هستند و (در غیاب همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند؛ و اما آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت ایشان بیم دارید، پند دهید و اگر مؤثر واقع نشد در بستر از آنها دوری نمایید.

علامه فرموده است، دلیل ندادن زیادهایی که خدای تعالی به مردان داده است و به زنان نداده این است که زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است و اساس و سرمایه اش، لطافت است؛ چون مرد هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد تا از او استمتاع ببرد. پس بر زن نیز لازم است در تمام آنچه مربوط به استمتاع و همخوابگی مرد می‌شود، او را اطاعت کند و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند و نیز در اموال خیانت نکند (۲۲).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلْ لَكُمْ أَن تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مَّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارت برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید از چنگشان به در برید مگر آنکه مرتکب زشتی آشکاری شوند و با آنها به شایستگی رفتار کنید. مردان باید در همه شرایط با اخلاق نیکو با همسر خود برخورد کنند و از این طریق، بنیان و پایه‌های زندگی را مستحکم گردانند و زنان و فرزندان را به زندگی دلگرم کنند.

طبق بیانات آیه‌الله العظمی نوری همدانی، حجاب زن یک نوع احترام و مصونیت است نه محدودیت. طبق فرمایش ایشان در کتاب جایگاه بانوان در اسلام، حجاب موجب تحکیم و پیوند روابط خانوادگی، افزایش صمیمیت و محبت در کانون زندگی زن و شوهر،

^۳ سوره نساء، آیه ۳۴

^۴ سوره نساء، آیه ۱۹

^۱ سوره النساء، آیه ۳۴.

^۲ سوره نساء، آیه ۳۴

عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكَلُوهُ هَنِينًا مَرِيئًا^۴ و مهر زنان را بعنوان یک بدهی یا عطیه به آنان بپردازید (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید.

علامه در مورد حکم و جوب دادن مهریه به زنان می‌فرماید، دادن مهر به زنان مسأله‌ای نیست که فقط اسلام آن را تأسیس کرده باشد؛ بلکه مسأله‌ای است که اساساً در میان مردم و در سنن دیگر متداول بوده است. سنت خود بشر بر این جاری بود و هست (۲۲).

زنان وظیفه‌ای در رابطه با اقتصاد خانواده بعهد ندارند و اگر درآمدی داشته باشند، متعلق به خود آنهاست. به گونه‌ای که در آیه ۳۲ سوره نساء ذکر شده است (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ . فَضْلَهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد.

در نتیجه این مبحث، اسلام برای مردان در برابر همسرانشان وظایف بزرگی را معین فرموده که از آن جمله می‌توان به وظیفه نگاهبانی از خانواده و وظیفه اقتصادی که شامل پرداخت نفقه، تهیه وسایل آسایش زن و فرزند می‌باشد، اشاره کرد. اسلام وظیفه دیگر مرد را رفتار نیکو و رعایت نکات اخلاقی بیان کرده و از زوجین می‌خواهد با اخلاق و رفتار یکدیگر بسازند (۲۴).

ب) روابط والدین با فرزندان

والدین، برحسب نظام طبیعت عامل مؤثر به فعلیت رسیدن قوه‌ها و استعدادها در نطفه، جنین و وجود طفل هستند (۲۶). در این میان نقش مادر به مراتب مهمتر از نقش پدر است. او ماه‌ها طفل را در رحم با شیره جانش و بعد از تولد ماهها از مجرای سینه‌اش که کانون عواطف پاک و جایگاه قلب پرمهر اوست، پرورش می‌دهد و از آن پس نیز همواره هستی خود را برای هستی فرزند دل‌بند خود می‌خواهد. در تمام این مدت هم مادر و هم فرزند به سرپرستی پدر زندگی می‌کنند و این پدر است که وظیفه دارد نیازمندی‌های مادی آنها را از نظر لباس، خوراک و مسکن فراهم سازد. پدر و مادر وظیفه دارند با رعایت قوانین بهداشتی، جسم و محیط زندگی خود را سالم نگاه دارند در غیر این صورت طفل با خطر روبه‌رو می‌شود. انسان پس از گذشت سالها زندگی متوجه می‌شود که پدر و مادر شدن تنها یک جنبه فیزیکی و آمیزش تن به تن نیست و فرزند فقط وارث جسمی و مالی والدین نیست بلکه وارث تمام کردارها و رفتارهای نیک و بد پدر و مادر، خلق و روش تربیتی آنها هم می‌باشد (۲۵). مسئولیت پدر و مادر به مسائل مادی از قبیل تهیه مسکن و پوشاک و خوراک فرزندان خلاصه نمی‌شود، پرورش‌های روحانی و معنوی آنها نیز به عهده پدر و مادر است. در اسلام تربیت و پرورش روحی فرزندان از تأمین حوائج جسمانی آنان مهمتر و ارزنده‌تر است. لازم است والدین کودک از همان روزهای نخستین آنها را با صفات فضیلت انسان آشنا کنند و استعدادهای خدادادیشان

افزایش آمار ازدواج و کاهش آمار طلاق می‌گردد. شرافت و کرامت زن اقتضا می‌کند هنگامی که از خانه قدم به بیرون می‌گذارد، متین سنگین و باوقار باشد در این باره میتوان به آیات زیر اشاره کرد (۲۳).

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكِ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلایبها [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده، توبه کنند که خداوند همواره آمرزنده و رحیم است؛ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۵ و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش فرواندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان آشکار نکنند و پاهای خود را به گونه‌ای به زمین نزنند که آنچه از زینت خود نهفته می‌دارند، معلوم گردد. و وَقُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۶ و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسول او را اطاعت کنید.

با توجه به آیه ۲۳۳ سوره بقره، در محیط خانواده وظیفه مرد است که از لحاظ اقتصادی، امکانات زندگی زن را فراهم کند و در مسیر مقدس همسری و مادری او را یاری دهد. این تأمین نیاز اقتصادی یک امر تحمیلی برای مرد نیست بلکه عملی مقدس و برخاسته از دل است. اسلام در رابطه با پیمان زناشویی، حداقل تکلیف را برای زنان مشخص کرده و در برابر آن، مردان را موظف به تأمین لباس و خوراک و مسکن مورد نیاز آنها ساخته است (بهشتی، ۱۳۸۲): وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ^۷ و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به صورت شایسته بر عهده پدر است. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند. وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنَّ طِبْنَ لَكُمْ^۸

^۴ سوره بقره، آیه ۲۳۳

^۵ سوره نساء، آیه ۴

^۱ سوره الأحزاب، آیه ۵۹

^۲ سوره الأحزاب، آیه ۳۲

^۳ سوره الأحزاب، آیه ۳۳

پدر و مادر دو وجود پرارزشی هستند که در تمام ادیان آسمانی، حتی مکتب‌های غیرالهی مورد احترام و تکریم می‌باشند. قرآن و اهل بیت پیامبر (ع) این حس درونی انسان را که از عاطفه و عقل سرچشمه می‌گیرد، تحریک نموده‌اند و با بیان‌های مکرر و مفصل، ارزش آنها را آنطور که باید و شاید نشان داده‌اند و به فرزندان دستور می‌دهند که لحظه‌ای از احترام به پدران و مادران غفلت نکنند (۲۴).

• اطاعت

بالاترین حقی که والدین بر فرزندان خود دارند، حق اطاعت است. در اینجا فرقی میان پدر و مادر نیست و همانگونه که اطاعت پدر بر فرزند واجب است، اطاعت مادر نیز واجب است. این اطاعت یا باید در راستای اطاعت خداوند باشد یا اینکه با اطاعت خداوند مخالفت نداشته باشد. اگر پدر و مادر دستوری بدهند که مطابق دستور خداوند است مثل دستور به نماز، روزه، جهاد و حج در این صورت اطاعت والدین در راستای اطاعت خداوند است، نه در عرض هم (۲۳).

جایگاه والدین به اندازه‌ای والاست که در آیه ۱۵ سوره لقمان می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن؛ یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد. احترام به والدین از حقوق انسانی است نه از حقوق اسلامی و از حقوق دائمی است نه از حقوق موسمی و موقت؛ این جَاهِدَاکَ عَلٰی اَنْ تُشْرِكَ بِیْ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطَعِّمَهَا وَصَاحِبَهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنْابَ اِلَیَّ ۗ هُرَّاهُ اَنْ دُو تَلَّاشُ کُنُّنْدَ کَ تُو چِیْزِی رَا هَمْتَای مَن قَرَار دَهِی کَ اَز اَنْ اَکَاغِی نَدَارِی، بَلِکَ مِیْدَانِی بَاطِل اَسْت اَز اِیْشَان اَطَاعَت مِکَن وِلی بَا اَنْ دُو دَر دُنْیَا بَهِ صُورَت شَایِسْتَه‌ای رِفْطَار کُن و اَز رَاہ کَسَانِی پِیْرُو کُن کَ تَوْبَہ کَنَان بَهِ سُوی مَن اَمَدَه‌اَنَد.

• احسان و نیکی به پدر و مادر

احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار هم واجب عقلی و وظیفه انسانی و هم واجب شرعی است. در احسان به والدین فرقی بین پدر و مادر نیست و این احسان حد و مرز ندارد و نیز این احسان متوجه فرزندان است نه والدین (۲۳).

در آیه ۱۴ سوره لقمان، احسان به والدین بصورت وصیت الهی مطرح شده و در این آیه، هم به پدر و هم به مادر توجه شده است و نیز اینکه این آیه انسان را متوجه زحمات بیش از حد مادر در ایام بارداری و شیردهی می‌کند و سپاسگزاری خدا را به مانند شکر و سپاسگزاری از والدین واجب کرده است (۲۵). (وَوَصَّیْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدِیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ وَوَصَّیْنَاهُ فِی عَمَلِیْنِ اَنْ اَشْکُرْ لِیْ وَکُوْلْ لِیْکَ اِلَیَّ اَلْمَصِیْرُ ۗ و مَا بَہ اِنْسَان دِرْبَارَہ پَدْر و مَادَرش سَفَارش کَرْدِیْم، مَادَرش اُو رَا بَا نَاتُوَانِی رُوی نَاتُوَانِی حَمَل کَرْد. بَهِ

را شکوفا سازند (۲۷). آنچه را که اطفال می‌شنوند و می‌بینند کاملاً در روح آنها تأثیر عمیق و ریشه‌دار می‌گذارد. بنابراین پدر و مادر باید نهایت دقت را مبذول دارند که مبدا ذهن فرزندشان از دیدنیهای مسموم و مخرب پر شود که یک منظره منحرف کننده کافی است که تا آخر عمر طفل را از راه خدا و صراط مستقیم دور سازد (۲۴). دستورات دین در حوزه ارتباط با فرزندان، در سوره لقمان در قالب نصیحت حضرت لقمان به فرزندش و در سوره مریم به حضرت اسماعیل ارایه شده است: **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**؛ به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می‌کرد گفت: پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است؛ **يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ**؛ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را در قیامت به حساب می‌آورد. **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ** **إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**؛ پسرم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیب باش که این از کارهای مهم است؛ **وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**؛ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد؛ **وَأَقْصِدْ فِی مَشِیْکَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ** **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**؛ و در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته، ساز که بدترین آوازه بانگ خران است؛ (وَأَذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِسْمَاعِیْلَ إِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَکَانَ رَسُولًا نَّبِیًّا و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن که او در وعده هایش، صادق و رسول و پیامبری (بزرگ) بود! و کَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّکَاةِ وَکَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا؛ او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود. از نظر حجة الإسلام قرائتی برخی از عوامل مؤثر در تربیت فرزند عبارتند از: روح پاک مادر، جسم سالم، تعلیم و تربیت الهی، تغذیه پاک (۲۳).

از جمع‌بندی این مبحث برمی‌آید که در این نوع ارتباط، پدر و مادر باید سفارش‌های زیر را در تربیت فرزند خود بگنجانند: عدم شرک به خدا که ستمی بزرگ است؛ برپا داشتن نماز و دادن زکات؛ عمل نیک انجام دادن و از منکر روی گردانند؛ صبوری کردن بر مصائب؛ عدم تحقیر مردم؛ عدم تکبر و خودپسندی؛ اعتدال در رفتار، صوت یا حتی راه رفتن. پس در نتیجه از مباحث بالا می‌توان فهمید که اصل مهم در ارتباط با فرزندان، تربیت آنهاست که باید به گونه‌ای باشد که خدامحور بار بیایند.

(ج) روابط فرزندان با والدین

^۱ سوره لقمان، آیه ۱۳

^۲ سوره لقمان، آیه ۱۶

^۳ سوره لقمان، آیه ۱۷

^۴ سوره لقمان، آیه ۱۸

^۵ سوره لقمان، آیه ۱۹

^۶ سوره مریم، آیه ۵۴

^۷ سوره لقمان، آیه ۱۵

^۸ سوره لقمان، آیه ۱۴

● دعا در حق پدر و مادر

فرزند نه تنها باید در برابر والدین خود متواضع باشد، بلکه باید برای آنها از خداوند رحمت بخواهد و این دعا در حق والدین مستجاب است و گرنه در قرآن خداوند دستور به دعا را بیان نمی‌کند. این دعا فرمان خداوند در قرآن کریم است و نشانه شکرگزاری فرزند از زحمات والدین خود می‌باشد (۲۳ و ۵)؛ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْدِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا؛ بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند آنان را مشمول رحمت قرار ده.^۶

علامه در مورد رعایت ترتیب در طبقاتی که امر به احسان آنها شده است، می‌فرماید: «در آیات ذکر شده، ترتیب رعایت شده است، به طوری که اول خداوند در رأس همه طبقات ذکر شده که اولویت دارد و آنگاه پدر و مادران را ذکر کرده که پیداست بعد از خداوند از هر طبقه دیگری به احسان مستحق‌ترند؛ چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکاء دارد و جوانه وجودش روی آن دو تنه روییده است. بعد از پدر و مادر، سایر خویشاوندان و بعد از خویشاوندان در میانه، اقرباء، یتیم را مقدم داشته است (۵).

پس در نتیجه، علیرغم این همه تأکید خداوند بر امر ازدواج، ارتباط و احترام به والدین، در آیه ۲۴ سوره توبه و ۱۳۵ سوره نساء تأکید شده که خدا بر همه اولی و اولویت دارد، حتی بر خودتان، پدر و مادر و نزدیکانتان. کُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا؛ کاملاً قیام به عدالت کنید برای خدا شهادت دهید، اگر چه این گواهی به زبان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد، چرا که اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است؛ و «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران طایفه شما اموالی که به دست آورده‌اید، تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید در نظرتان از خداوند، پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند.

علامه در مورد اولویت خدا بر همه چیز می‌فرماید به حق شهادت بدهید، هر چند که برخلاف نفع شما یا منافع پدر و مادران و یا خویشاوندانتان باشد؛ پس زنده‌ای که علاقه شما به منافع شخصیت و محبتی که نسبت به والدین و خویشاوندان خود دارید شما را بر آن دارد که شهادت را یعنی آنچه را که دیده‌اید تحریف کنید و یا از ادای آن مضایقه نمایید. پس مراد از اینکه شهادت بر ضرر والدین و خویشاوندان باشد، این است که آنچه را که دیده‌ای، اگر بخواهی

هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد. آری به او توصیه کردیم که برای من و نیز برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است؛ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی‌ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به‌جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان؛ وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفَ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو. (وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّالِحِ وَالْبُيُوتِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.

همچنین به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، همسایه نزدیک و همسایه دور، دوست، همنشین، واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است و از ادای حقوق دیگران سر باز می‌زند، دوست نمی‌دارد؛ (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ؛ بگو ببینید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم. چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید. ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم؛ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو مشرک باشند و تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن.^۴

در اینجا ذکر این مسأله مهم است که منظور از اینکه با مردم سخن حسن بگویند، حسن معاشرت با مردم، چه کافر ایشان و چه مؤمن آنان است. این مسأله را می‌توان یکی از اصولی که در ارتباطها هم باید آن را رعایت کرد، نام برد؛ آیه ۴ سوره علق، مصداق دیگری از این خلق نیکو می‌باشد: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

^۱ سوره الاسراء، آیه ۲۳

^۲ سوره الاسراء، آیه ۲۶

^۳ سوره الأنعام، آیه ۵۱

^۴ سوره عنکبوت، آیه ۸

^۵ سوره القلم، آیه ۴

^۶ سوره الإسراء، آیه ۲۴

^۷ سوره النساء، آیه ۱۳۵

^۸ سوره توبه، آیه ۲۴

در مقام ادا بدون کم و کاست بگویی، به حال تو ضرر داشته باشد و یا به منافع والدین و خویشاوندان لطمه بزند (۵ و ۶).

● طلاق

به نظر علامه طباطبائی، اصل در معنای (طلاق) آزاد شدن از قید و بند است؛ یعنی رها کردن زن از قید ازدواج: (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ: (اما) اگر راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و از هم جدا شوند خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی نیاز می کند؛ وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ: و برای زنان مطلقه هدیه مناسی لازم است که از طرف شوهر پرداخت گردد. این حقی است بر مردان پرهیزکار؛ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ: اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. در این موقع، آنها را با هدیه ای مناسب بهره مند سازید؛ آن-کس که توانایی دارد به اندازه توانایش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش.

علامه طباطبائی، در مورد زن مطلقه ای که مهر ندارد، میفرماید انجام نگرش عمل زناشویی و همچنین معین نکردن مهریه مانع از صحت طلاق نیست. ایشان می فرماید: واجب است بر شما که همسر خود را طلاق می دهید در حالیکه در حین عقد ازدواج او، مهری برایش معین نکرده باشید. اینکه چیزی به او بدهید چیزی که عرف مردم آن را پسندند، البته هر کسی به اندازه توانایی خود (۵). لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكُونَ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ وَأَنْ تَكُونَ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده اید از مهر تملک کنید، مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان شایسته رفتار کنید و اگر از آنها به دلیلی کراهت داشتید فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!

ایشان میفرماید: زنان را از هیچ مقداری که به ایشان داده اید، محروم نکنید و بیان می کند که این آیه شریفه نهی می کند از تنگ گرفتن بر زنان، حال این تنگ گرفتن به هر نحوی که باشد و بخواهند به وسیله سختگیریها و ناچار کنند به اینکه چیزی از مهریه خود را ببخشند تا عقد نکاح او را فسخ کنند. پس تنگ گرفتن به این منظور بر شوهر حرام است مگر آنکه زن فاحشه مبینه و زناپی آشکار مرتکب شود که در این صورت، شوهر می تواند بر او تنگ بگیرد تا به وسیله پول گرفتن او را طلاق دهد (۶).

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْسَانًا فَظَرُّوا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا: و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی به عنوان مهر به او پرداخته اید چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان به تهمت و گناه آشکار متوسل میشوید!؟

علامه در مورد استبدال زوجی به جای زوجی دیگر و یا به عبارت دیگر، قائم مقام کردن همسر دومی در جای همسر اول می فرماید اگر خواستید بعضی از زنان خود را طلاق دهید و با زنی دیگر به جای او ازدواج کنید، از مهریه ای که به همسر طلاق خود در هنگام ازدواج داده بودید، چیزی پس نگیرید. مردان حق گرفتن بیجا و تجاوزگرانه از مهریه زن را ندارند و در این راه نباید به بهتان و دروغ متوسل شوند (۶).

علامه در مورد عده نگه داشتن زن مطلقه قبل از انجام عمل زناشویی می فرماید: وقتی زنان را طلاق می دهید بعد از آنکه با ایشان عقد ازدواج بسته اید و قبل از اینکه عمل زناشویی با ایشان انجام داده باشید، دیگر لازم نیست زن مطلقه شما عده نگه دارد و بر شما واجب است که اولاً بدون خشونت و خصومت طلاق دهید و در ثانی با چیزی از مال، ایشان را بهره مند کنید. اگر زنان را قبل از آنکه عمل زناشویی انجام داده باشید، طلاق دهید در صورتی که مهر برای ایشان معین کرده اید، تنها نصف مهر را می برند. بعد از عمل زناشویی این مهر را به او کامل بدهید و به چیزی از مال، آنان را بهره مند کنید (۵ و ۶).

از این مباحث می توان نتیجه گرفت که خداوند در سوره هایی که در آنها از طلاق صحبت شده، تأکید می کند که اگر لازم به جدایی بود، با روی خوش و با محبت از یکدیگر جدا شوید و در هیچ جا، تندی، خشونت و عصبانیت را تجویز نمی کند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نگرش علامه طباطبائی به سبک زندگی اسلامی و ارتباطات درون خانواده با تأکید بر تفسیر میزان به عنوان یک منبع مهم دینی، و مهمترین اثر علامه طباطبائی، جهت استنباط دیدگاه علامه در رابطه با سبک زندگی اسلامی و روابط خانوادگی به نگارش درآمد. آنچه بیشترین تأثیر پذیری را می تواند داشته باشد، خانواده می باشد که بعنوان سنگ بنای جامعه سالم و نقطه آغاز اصلاح جوامع عمل می کند. خانواده در کلیت وظایف مهمی دارد: خانواده برای القای ارزشهای اخلاقی و فضیلت در افراد و جوامع، رفع نیازهای فطری انسان و سنتهای خداوند، دستیابی به معانی والای اجتماعی، تلاش می کند. خانواده بعنوان کوچک ترین نهاد اجتماعی برای بقا و استمرار محتاج پایبندی به یک سبک خاص زندگی و یک سری روابط و ارتباطات مبتنی بر ارزشها و اصول است و تنها عامل پیوند دهنده، حدود و ضوابط قانونی نیست، بلکه عامل اصلی محبت و مودت موجود بین زوجین و فرزندان است؛ در این اثنا، تحکیم خانواده نیز از مسائلی تأثیر می پذیرد که ریشه در اخلاق دارد: وظایف مشترک، اظهار محبت، خوشرویی، رعایت حقوق یکدیگر، تامین نیازهای زناشویی و همکاری.

بررسی منابع نشان داده است که علامه بر سبک زندگی و روابط خانوادگی تأکید زیادی داشته است و شاید یکی از دلایل این امر، اهمیت سبک زندگی است که سطحی ترین لایه های زندگی را به عمیقترین لایه های آن پیوند می زند. سبک زندگی از منظر علامه

^۴ سوره النساء، آیه ۱۹

^۵ سوره النساء، آیه ۲۰

^۱ سوره النساء، آیه ۱۳۰

^۲ سوره بقره، آیه ۲۴۱

^۳ سوره بقره، آیه ۲۳۶

Dar Alam Al-Kutub, Riyadh, Kingdom of Saudi Arabia, Volume 8.

2. Azarbaijani, Massoud and Faizi, Mojtabi (2013), *lifestyle from the perspective of Allameh Tabatabai*, 23rd year, n 202, 31-49.

3. Fist, J. Gregory (2004), *Personality theories*, Tehran, Ravan.

4. Khoshnavis, Nahid (2009), *Media and Lifestyle*, Iran Public Relations, No. 83, 17-9.

5. Tabatabaei, Mohammad Hossein (1374), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom, Jamia Modaresin.

6. Tabatabaei, Mohammad Hossein (2008), *Qur'an in Islam from the perspective of Shiism*, Qom, Islamic Publications Office.

7. Imani, Mohammad Rasul (2016), *The Place of Ethics in the Family*, Tehran, Samit Publications.

8. Issa, Al-Ustad Atiq (2017), *the round of spiritual education within the family in the protection of individuals from social deviation, a charter discussion in al-Tarath magazine*, Al-Jalfa University, year 6, number 1.

9. Faraj-Allah, Shaima Abdul Halim (2014), *The role of the Palestinian family in enhancing the taste behavior of its children in the light of Islamic educational thought and development*, Master's thesis, Islamic University of Gaza.

10. Al-Kilani, Majid Arsan (2008), *Philosophy of Islamic Education*, Dar Al-Manara, Jeddah.

11. Al-Omri, Mohammad Nabil Taher, (2017), *Al-Difaqi al-Aqdi Nawazah and Zaheera, discussion of charter in Al-Jordaniya magazine in Al-Derasat al-Islamiyya*, vol.(13), p.

12. Gholami Rouchi, Shahnaz (2019), *the moral role of women in creating the Islamic lifestyle of the family from the perspective of the Qur'an with an emphasis on the interpretation of Al-Mizan*, master's thesis

در وظایف و مسئولیتهای زندگی تجلی می یابد. وظایف انسان در ارتباط با خدا، خود و دیگران، از محورهای عمده سبک زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی است که مهمترین آن در ارتباط بنده با خدا به ظهور می رسد. اختصاص بهترین اوقات به برقراری ارتباط با خدا در قالب نماز و نیایش، کمک گرفتن از نماز و روزه در مشکلات و توسل به پیامبر (ص) و اولیای خدا، خودشناسی و داشتن روابط عاشقانه همسران در قالب اصول سه گانه تسکین، مودت و رحمت از جمله الگوهای رفتاری در سبک زندگی از نگاه علامه طباطبائی است که در این میان، معتقد است زن در سبک زندگی اسلامی علاوه بر وظایف همسری، نقش مهمی در تربیت اجتماعی، دینی، سیاسی کودکان و همچنین حضور در صحنه های مختلف اجتماعی را ایفا می کند و در سبک زندگی اسلامی، زن یک مولفه اثر گذار و فعال است.

از دیدگاه علامه طباطبائی، وصول به سعادت و سبک زندگی پایدار مبتنی بر اعتقاد به خدا، جهان آخرت و تعالیم وحی است و اساساً سبک زندگی حقیقی را باید در حیات جاودانه جستجو کرد. سبک زندگی اسلامی در نزد علامه، توحیدمدار است. تعریف ایشان از «برنامه و روش زندگی» همان تعریف دین است. ایشان اهم میانی سبک زندگی اسلامی را شامل توحید محوری، فطرت گرایی و هماهنگی با نظام آفرینش می داند. وی در ارتباط با سبک زندگی معتقد است که انسان سه نوع وظایف شامل وظایف در برابر خداوند، وظایف در برابر خود و وظایف در برابر انسان دیگر را بر دوش دارد. ایشان بخش عمده ای از روابط خانوادگی را در بطن وظایف انسان در برابر انسان دیگر، می بیند و در این میان به روابط مبتنی بر عاطفه بین زوجین یعنی زندگی عاشقانه زوجین اشاره می کند.

دیدگاه علامه طباطبائی بر اساس قرآن، سه ویژگی و شاخص مهم در سبک زندگی عاشقانه و روابط اعضای خانواده را ذکر می کند که شامل اصل تسکین (تسکینوا الیها) به عنوان اولین عامل حاکمیت توحید در خانواده، اصل مودت (جعل بینکم موده) به عنوان الزامات و ضرورت های زندگی عاشقانه و رحمت متقابل (وَرَحْمَةً) می باشند و در نهایت، نقش اول ایجاد آرامش در نظام خانواده را برای زن مقرر نموده است و این امر را بدین دلیل عنوان می کند که معتقد است اسلام در وظایف مسئولیت های کلی اجتماعی که به اندیشه-گرایی یا احساس گرایی مربوط می شود، بین زن و مرد تفاوت قائل شده است، با این وجود زن و مرد را مکمل یکدیگر می داند. علامه طباطبائی در رابطه با روابط خانوادگی به سه ارتباط خانوادگی بین زوجین شامل قیومیت و سرپرستی، رفتاری - اخلاقی و اقتصادی پرداخته است. همچنین روابط بین والدین با فرزندان و فرزندان با والدین را نیز تشریح نموده است.

References

1. Al-Qurtubi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad bin Abi Bakr bin Faraj Al-Ansari (2003), *Al-Jaami Lahkam Al-Qur'an, Research: Samir Al-Bukhari*,

24. Arfa, Seyyed Kazem (1379), Family in the School of Quran and Ahl al-Bayt, Tehran: Tehran University Press.
25. Beheshti, Ahmed (2012), Family in the Qur'an, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the Qom Academic Faculty.
26. Ibn Kathir, Abu al-Fada Ismail bin Kathir Al-Damashqi (1420-1999), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Research: Sami bin Muhammad Salama, Dar Tayyaba Publishing and Distribution, Volume 2.
27. Al-Bouti, Mohammad Saeed (2013), Kobari al-Iqiniyat al-Kuniyeh, Dar al-Fakr, Damascus.
- in the field of ethics, Al-Mustafa University.
13. Faizi, Mojtabi (2016), lifestyle with a comparative approach between the views of Allameh Tabatabai and the Dalai Lama, Islamic Studies and Psychology, year 11, number 20, 117-148.
14. Borujerdi Alavi, Mahdakht (2013), Family relations from the perspective of Al-Mizan interpretation, Allameh Tabatabai's Thought Quarterly, Year 1, Number 1, 51-71.
15. Tabatabaei, Mohammad Hossein (2009), Islamic studies, by Seyyed Hadi Khosrowshahi, second volume, Qom: Bostan Kitab.
16. Sephernoosh Hajti, Azam (1400), the effect of Ehsan on the religious lifestyle from the point of view of Allameh Tabatabai, master's thesis in Islamic Philosophy and Theology, Shahid Beheshti University.
17. Mahdavi Keni, Mohammad Saeed (1387), Religion and lifestyle, second edition, Tehran, Imam Sadegh University.
18. Heshmati, Fatemeh (2015), the relationship between ethics and family law from the perspective of Allameh Tabatabai, master's thesis in the field of Islamic ethics, Payam Noor University.
19. Shafiei, Azam (1390), examining the relationship between jurisprudence and ethics, Tehran, Amir Kabir Publishing House.
20. Motahari, Morteza (1372), Education in Islam, Qom, Sadra Publications.
21. Zahiri, Houshang and Fathi, Soroush (2015), family management in sociological theories compared to Allameh Tabatabai's theory, Research Journal of Qur'an and Hadith, Year 8, 120-99.
22. Misbah-Yazdi, Mohammad Taqi (1389), Al-Mizan Fi Tafsir, Tehran, Raja Cultural Publishing Center.
23. Qaraeti, Mohsen (2013), Minutes with the Qur'an, Tehran: Iqama Namaz Publications.